



امامت او را سزد

ولادت امام حسن عسکری (ع) بنا به نقل شیخ کلینی در کافی (ج 1، ص 503) در رمضان و بنا به نقل شیخ مفید در الارشاد (ص 325) در هشتم ربیع الثانی سال 232 هجری در مدینه منوره روی داده است.

در ولادت امام حسن بن علی عسکری علیهم السلام امامت او را سزد

ولادت امام حسن عسکری (ع) بنا به نقل شیخ کلینی در کافی (ج 1، ص 503) در رمضان و بنا به نقل شیخ مفید در الارشاد (ص 325) در هشتم ربیع الثانی سال 232 هجری در مدینه منوره روی داده است.

قول شیخ مفید پس از او، به قول مختار طائفه در این باب تبدیل شده است. کنیه شریف ایشان با توجه به نام فرزندان ابومحمد و القابشان الزکی، الصامت، الهادی، الرفیق، النقی و العسکری است. البته لقب عسکری به واسطه زندگی طولانی مدت ایشان در پادگان نظامی سامرا به لقب غالب ایشان مبدل شد اما چنانکه ابن شهر آشوب در مناقب ذکر می کند، ایشان، پدر و پدر بزرگ ارجمندشان همگی در عصر خویش به ابن الرضا (ع) شهرت داشته اند. ایشان در عصر متوکل عباسی - که پایتخت خویش را برای مدتی شهر نظامی تازه تأسیس سامرا قرار داده بود- در سن دوسالگی به همراه پدر از مدینه به سامرا مهاجرت کردند و چنانکه از اخبار برمی آید تا پایان عمر را در آن محیط به سر برده اند. آنچه از پی می آید، اشاره های کوتاه دارد به حیات اجتماعی و سیاسی ایشان.

امامت امام عسکری (ع) از 22 سالگی ایشان آغاز می شود. بنابراین آغاز امامت ایشان در زمان المعتز بالله بوده است. حکومت معتز البته دیری نپایید؛ چرا که ترکان- یعنی عنصر اصلی تشکیل دهنده قدرت در خلافت عباسیان - علیه او قیام کردند و او را به قتل رسانیدند. پس از معتز، مهدی به خلافت رسید که رابطه ای آشکارا خصمانه با امام داشت.

بنابراین امام (ع) را به زندان افکند و دستور داد تا بر ایشان سخت گیرند. مهدی نیز پس از مدت کوتاهی وفات کرد و حکومت به معتمد رسید که 23 سال حکومت کرد.

در مورد جایگاه امام (ع) در این دوران 6 ساله گزارش های فراوانی که بتوان تصویر کاملی از وضعیت ایشان به خصوص در میان طبقات و گروه های دیگر به دست آورد وجود ندارد. در عین حال یک گزارش نسبتاً گسترده در منابع شیعی موجود است که می توان تا حدودی موقعیت امام (ع) را براساس آن مشخص کرد. این گزارش نسبتاً مفصل را شیخ کلینی در کافی و شیخ طوسی در الغیبه نقل کرده اند. براساس این گزارش که از احمد بن عبیدالله خاقان- یکی از مسئولان مالی عباسیان- نقل شده است و طبیعتاً به فراخور حال با علویان و رافضیان (= شیعیان) رابطه مناسبی نیز نداشته است، امام (ع) در عصر خویش بزرگ علویان و رافضیان به شمار می رفته است. در این گزارش راوی اصلی یعنی احمد بن عبیدالله می گوید: من هیچ مردی از علویان را چون ابن الرضا (حسن بن علی عسکری) ندیدم که مانند او دارای وقار، عفاف و زیرکی باشد.

احمد سپس به موقعیت امام (ع) در گروه های غیرشیعی می پردازد و می گوید: او را بر بزرگان، امیران، وزیران و منشیان دولت برتری می دادند. احمد آنگاه به نقل داستانی می پردازد که خود از رفتار پدرش عبیدالله بن خاقان- وزیر معتمد عباسی- با امام (ع) شاهد بوده است. در پایان داستان که نشانگر تکریم و ارجمند شمردن جایگاه امام نزد وزیر عباسیان است این جمله را از پدر نقل می کند که او ابن الرضا (امام حسن عسکری (ع))، پیشوای رافضیان (= شیعیان) است. آنگاه به نقل از پدر خود خطاب به خودش ادامه می دهد: ای فرزندم اگر خلافت از دست بنی عباس بیرون رود، هیچ کس برای خلافت در بین بنی هاشم از او سزاوارتر نیست. او به خاطر فضل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو شایسته خلافت است. پدر او مردی بزرگوار، عاقل، نیکوکار و فاضل بود. احمد سپس نقل می کند که از هر کس از منشیان، قضات، فقها و مردم پرسش می کردم همه به نیکی از او یاد می کردند و همه می گفتند او امام و پیشوای رافضیان است. بنابراین از آن پس اهمیت ایشان نزد من اهمیت یافت. زیرا دوست و دشمن درباره اش به نیکی سخن می گفتند (کافی، ج 1، ص 503 و الغیبه، ج 1، ص 407).

از این گزارش، نکات فراوانی را می توان در زمینه های مختلف حیات امام حسن عسکری (ع) دریافت. نخستین نکته آنکه لقب امام چنانکه ابن شهر آشوب در مناقب آل ائمه اطهار آورده است، ابن الرضا بوده است که حاکی از عظمت شأن و بلندی مرتبه امام رضا (ع) پدر بزرگ امام حسن (ع) است و نیز حکایت از دوره ای از امامت می کند که بیشتر با سیاست ممزوج بوده است.

از این رو از این دوره به دوره و عصر سفارت و وکالت تعبیر کرده اند که نشانگر عمل دو بعدی و البته پیچیده ائمه علیهم السلام است؛ عملی آشکار که در چارچوب روابط آشکار با دولت حاکم شکل گرفته است و عمل پنهانی در جهت سازماندهی شیعیان و پدید آوردن سازمانی مخفی برای اهداف گوناگون فرهنگی و سیاسی. گزارش احمد بن عبیدالله بن خاقان از سنخ نخست است و در مورد روابط

ایشان با دولت است. بنابراین هر چند از سنخ دوم عمل امام(ع) سخنی به میان نمی‌آورد، و البته در جایگاه نقل آن نیز نبوده است، اما حائز اهمیت است. دومین نکته آنکه رافضیان لقب غالب شیعیان بوده است.

رافضه و رافضی چنان‌که از ریشه لغوی‌اش آشکار است، معنای مخالفت و ساز مخالف‌زدن می‌دهد و این نام از این جهت بر شیعیان نهاده شده بود که از اجماع و اتفاق‌نظر اهل جماعت در مورد نظریه خلافت خارج شده بودند و آن را نپذیرفته بودند. امری که البته شیعیان نظر خاص خویش را در مورد آن داشتند و آن را بسیار قابل دفاع‌تر از نظریه‌های جایگزین می‌یافتند. در هر صورت این گزارش نشان می‌دهد که امام به این لقب یعنی امام رافضیان معروف بوده است؛ امری که نشانگر به رسمیت شناخته شدن شیعه در این عصر است. البته نتیجه بالمال این امر به رسمیت شناختن فقه شیعی نیز است؛ چرا که منتها الیه نظریه سیاسی شیعه، مرجعیت فقهی وجود دارد.

از سوی دیگر این دوره، دوره به رسمیت شناخته شدن مذاهب فقهی اهل سنت نیز به‌شمار می‌رود؛ مذاهبی همچون حنفیه منسوب به ابوحنیفه (م150ه.ق)، مالکیه منسوب به مالک بن انس (م179ه.ق)، شافعیه منسوب به محمد بن ادریس شافعی (م204ه.ق) و حنابلّه منسوب به احمد بن حنبل (م241ه.ق)، همگی در این عصر از عباسیان- البته بنا به دلایل سیاسی- به رسمیت شناخته شدند. بنابر گزارش احمد یعنی یکی از کارگزاران ارشد عباسیان می‌توان همزمان شاهد به رسمیت شناخته شدن مهم‌ترین مذهب معارض یعنی مذهب شیعی دوازده امامی نیز بود؛ امری که نشانگر قوت فکری و قدرت استدلالی همپا و حتی بیشتر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام است. چرا که این مذهب در شرایطی نابرابر که خلفا به آن دامن می‌زدند توانسته است، در برابر مذاهبی که از سوی دستگاه حکومت حمایت می‌شده‌اند، وجود خویش را به اثبات برساند.

مهم‌ترین دلیل اثبات این امر، چنان‌که در گزارش احمد به چشم می‌خورد احترام گسترده تمام طبقات از لشکر و سپاهیان گرفته تا فقیه دیوان سالار به امام(ع) است به‌خصوص که در گزارش، وجود نوعی مقام دینی و مذهبی برای امام(ع) به چشم می‌خورد. این امر به‌خصوص از نحوه خطاب عبدالله بن خاقان پدر احمد به امام(ع) که با عبارت «بابی انت و امی/ پدر و مادرم به فدایت« آغاز می‌شود، هویداست. این عبارت بی‌تردید در آن عصر نوعی عبارت مذهبی حاکی از احترام شدید به شمار می‌رفته است. بنابراین حتی اگر در برخی متون این عصر شاهد به کار رفتن این جمله نسبت به خلیفه باشیم نمی‌توانیم از دینی بودن آن چشم‌پوشی کنیم، چرا که خلافت هم به سبب آنکه خلافت رسول خدا(ص) بوده است، (ولو اینکه اکنون غصب شده است) بی‌گمان منصبی دینی به شمار می‌رفته است. گزارش‌های متعددی وجود دارد که این امر را اثبات می‌کند.

بعد دیگر حیات امام(ع) ارتباط ایشان با شیعیان خویش است؛ مسئله‌ای که امام تلاش می‌کرد آن را در قالب سازمان وکلا و گاه نامه‌های مستقیمی که خود می‌نوشت به پیش برد. از جمله مکاتبات امام می‌توان- چنان‌که در مقدمه الامامه و التبصره شیخ صدوق پدر رحمه‌الله آمده است- به نامه ایشان به ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی که معتمد و فقیه و شیخ مورد احترام و اکرام امام در قم بوده است، اشاره کرد. این نامه نشانگر شدت علاقه امام به هدایتگری و سازمان دادن به شیعیان است. در عین حال امام اهتمام ویژه خویش را به تمهید و مقدمه چینی برای غیبت پنهان نمی‌دارد. چنان‌که در نامه امام پس از توصیه اکید به نماز شب اینگونه آمده است: «بر تو بود که صبر و شکیبایی ورزی و منتظر فرج باشی که پیامبر فرمود: «افضل الاعمال انتظار الفرج، بهترین کارها، انتظار ظهور است.«

شیعیان ما پیوسته اندوهگین خواهند بود تا فرزندم که پیامبر، بشارت ظهور او را داده است، قیام کند و زمین را پس از آنکه از ظلم و بیداد پر شده است، سرشار از عدالت و قسط نماید. پس‌ای بزرگمرد، استقامت کن و شیعیان مرا به صبر فرمان ده که «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین/ زمین از آن خداست و به هر کسی از بندگان که بخواهد می‌دهد و سرانجام و فرجام از آن پرهیزکاران است.« (اعراف:128) ...» (الامامه و التبصره، مقدمه کتاب، ص21) سرانجام امام حسن عسکری پس از تحمل مصایب فراوان و شداید عظیم در هشتم ربیع‌الاول سال 260 هجری قمری پس از 7 روز بیماری ممتد در سن 27 سالگی به توطئه معتمد عباسی به شهادت رسیدند. و السلام‌علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم بیعت حیا.